

بررسی ریشه‌های تاریخی  
ناصبی‌گری



## بررسی ریشه‌های تاریخی ناصبی‌گری

ناصری یعنی کسی که با امام علی ع و فرزندان او عداوت دارد و به عنوان یک جریان در دعواهای صدر اسلام بین طرفداران امام علی ع و مخالفان وی به وجود آمد. نمود این جریان را در جنگ‌های جمل و صفین به خوبی می‌توان مشاهده کرد، اما تثبیت و رسمیت آن را باید مربوط به دوران حکومت امویان با خلافت معاویه بن ابوسفیان دانست، آنجایی که وی سب و لعن امیرمؤمنان ع را که عملی زشت و شرم‌آور بود، به وسیله دستوری دولتی، علنی و بر منابر باب کرد؛ و این آغاز راهی شد برای عزل و دور نگه داشتن اهل بیت علیهم السلام از مرجعیت علمی و دینی جامعه و تشکیل گروه‌های افراطی و تکفیری در بین مسلمانان. در مقاله حاضر به بررسی ریشه‌های تاریخی ناصبی‌گری و برخی پیامدهای آن پرداخته می‌شود.

### مقدمه

واژه‌های «نصب» و «ناصری» و «ناصری‌گری» از واژه‌های پرکاربرد در مذاهب اسلامی هستند. [1] در احادیث اسلامی این کلمات مفهوم ناپسندی دارند، به طوری که در برخی روایات ناصبی را بدتر از یهود، نصرانی، مجوس و نجس تر از کلب قلمداد کرده‌اند. [2] زیرا ناصبی را کسی دانسته‌اند که علناً به سب و لعن امیرالمؤمنین علی ع و فرزندان او پرداختد، در حالی که در روایات فریقین به تواتر از پیامبر صل الله علیه و آله و سلم نقل شده که ایشان فرمودند: «هر کس علی را سب کند مرا سب کرده است». [3]

علمای اسلامی نیز از دیرباز حول محور این واژگان بحث‌های بسیاری داشته‌اند و پرداختن به این مباحث امروزه با توجه به پیامدهای ناصبی‌گری و تشکیل گروه‌های تکفیری در بین ملت‌های مسلمان اهمیت بیشتری دارد، به نحوی که همان تفکرات ناصبیان صدر اسلام را زنده کرده‌اند. [4]

پس برای شناخت این جریان‌ها، بررسی ریشه‌های تاریخی آن امری لازم و انکارناپذیر است که در مقاله حاضر بدان پرداخته می‌شود.

### تعریف ناصبی

برای روشن شدن مفهوم «ناصری» و بررسی ریشه‌های شکل‌گیری ناصبی‌گری چاره‌ای نیست که ابتدا معنای نصب در لغت و اصطلاح و ملاک‌های آن برایمان روشن شود. شکی نیست که همه مذاهب اسلامی در ابراز برائت از ناصبی و مذموم بودن عمل آنها توافق دارند. مسلمانان ناصبی را کسی می‌دانند که اظهار به بغض امیرالمؤمنین علی ع داشته باشد [5] و برخی بدین علت چنین شخصی را واجب‌القتل می‌دانند. با وجود این، در لسان لغت دانان و علمای شیعه و سنی و حتی سلفی‌ها تعاریف مختلفی از ناصبی طرح شده که همه آن تعاریف همان مضمون ذکرشده را دارند. این تعاریف چنین است:

الف. معنای نصب از منظر لغت‌شناسان

لغت‌شناسان نصب و ناصبی را در چند معنا آورده‌اند:

1. نصب به معنای مطلق بر پا داشتن جنگ و دشمنی و امثال آن آورده شده است. [6]

2. نواصب کسانی هستند که دشمنی با حضرت علی ع را جزء دین خود قرار داده اند. [7]
  3. ناصبی و نواصب کسانی هستند که با علی ع عداوت می ورزند. [8]
  4. ناصبی کسی است که تظاهر به دشمنی با اهل بیت علیهم السلام یا با شیعیان آنها، چو پیروان اهل بیت علیهم السلام هستند می کند. [9]
  5. معنای ناصبی نزد علمای اهل سنت  
ابن تیمیه: ناصبی کسی است که به علی ع بغض می ورزد، و معتقد به فسق یا کفر ایشان است. [10]
  2. ذهبی: کسی که برای امام علی ع نقصی قائل شود، ناصبی است. [11]
  3. کسانی که معتقد باشند که علی ع در جنگ هایش به حق نبوده است. [12]
  4. ابن حجر: کسانی که بغض علی ع را داشته باشند و غیر علی را بر وی مقدم کنند. [13]
  5. کسانی که دشنام و سب علی ع کنند. [14]
  6. ابن عثیمین: کسانی که اهل بیت ع را از روی دشمنی نصب می کنند و در آنان قدح وارد می سازند و ایشان را سب می کنند. [15]
  7. کسانی که معتقدند علی ع قاتل عثمان است یا در قتل عثمان کمک کرده است. پس بغض آنها نسبت به علی ع از روی دیانت است. [16]
  8. معنای ناصبی نزد علمای مکتب اهل بیت علیهم السلام  
هر کس قدح در حضرت علی ع کند و با آن حضرت دشمنی بورزد. [17]
  2. هر کس قدح در ائمه علیهم السلام یا یکی از آنها کند یا با آنها دشمنی بورزد. [18]
  3. هر کس اهل بیت علیهم السلام را سب کند. [19]
  4. هر کس با اهل بیت علیهم السلام [20] یا مسلمانان [21] جنگ کند.
  5. هر کس فضایل آنها را انکار کند یا دیگری را بر آنها ترجیح دهد. [22]
  6. هر کس با شیعیان اهل بیت علیهم السلام دشمنی کند، از آن جهت که آنها شیعه هستند. [23]
  7. هر کس با شیعیان آنها دشمنی کند و بگوید آنها به راه اهل بیت پیامبر علیهم السلام نیستند. [24]
  8. هر کس غیر علی ع را با اعتقاد به امامت آنها بر ایشان مقدم کند. [25]
  9. هر کس تظاهر به دشمنی با یکی از ائمه علیهم السلام کند. [26]
  10. کسی که دشمنی با علی ع و اهل بیت علیهم السلام را باور دینی خود بداند و بدان تدبیر داشته باشد. [27]
  11. کسی که دشمنی با علی ع را به نحوی اظهار کند که در بین شیعه شهرت یابد که ناصبی است. [28]
  12. کسی که بغض اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد، هرچند این بغضش را علنی نکند. [29]
  13. هر کس عدالت اهل بیت علیهم السلام را اسقاط کند. [30]
- جمع بندی دیدگاه های علمای فریقین و ملاک نصب آنچه از مجموع روایات و نظرات علما به دست می آید این است که: باید ناصبی را حمل کرد بر شخصی که دشمنی با امیرالمومنین ع و اهل بیت علیهم السلام داشته باشد و این دشمنی چه به صورت ابراز بغض، یا سب و دشنام به مقام آن بزرگواران باشد یا به صورت عملی به جنگ با آن بزرگواران پردازد. اما آنچه در برخی روایات از لسان امام صادق ع آمده: «لیس الناصب من

نصب لنا اهل البيت لا ینک لاتجد أحدا یقول أنا أبغض محمدا و آل محمد و لكنّ الناصب من نصب لکم و هو یعلم انکم تتولّونا و انکم من شیعتنا»؛ [31] یعنی کسی که به نصب و بغض دشمنی با شیعیان هم پردازد، ناصبی است.

این حدیث را علاوه بر ضعف سندش باید حمل کرد بر اینکه اشخاصی دشمنی با شیعیان اهل بیت علیهم السلام را از جهت اینکه دوستدار و پیرو اهل بیت علیهم السلام هستند، انجام می دهند، و این بغضشان با شیعیان از جهت بغضشان با اهل بیت علیهم السلام است. [32] همچنین باید گفت اگر کسی امامت امام علی ع و اهل بیت علیهم السلام را انکار یا دیگری را بر آنها مقدم کند، این موجب نصب و خروج از دین نمی شود. چون به عقیده بزرگان دین، امامت از اصول مذهب است نه از اصول دین. [33] و الا باید تمام اهل سنت را ناصبی نامید، که علاوه بر مخالفت اجماع علما با این مطلب [34] و سیره اهل البیت علیهم السلام و شیعیان آنها در هم نشینی با اهل سنت و عدم شائبه تقیه، [35] قدمایی چون شیخ صدوق هم در این باره می فرمایند: «والجهال یتوهمون أن کل مخالف ناصب ولیس کذلک»؛ یعنی جهال توهم کرده اند که هر سنی ای ناصبی است، در حالی که چنین نیست. [36]

همچنین آیت الله گلپایگانی معتقدند هرگز نمی توان کسانی را که قائل به تقدیم فلان و فلان اند، ولی امیرالمؤمنین ع را به عنوان خلیفه چهارم پذیرفته اند، کافر نامید. [37] پس چنین شخصی ناصبی نیست.

حال با دانستن ملاک نصب [38] به بررسی ریشه های تاریخی ناصبی گری می پردازیم.

### عثمانیه و ریشه های ناصبی گری

اگر کسی بخواهد تاریخ و ریشه های ناصبی گری را بررسی کند و بیابد، باید به دنبال فرقه عثمانیه بگردد، [39] یعنی کسانی که در دعواهایی که در صدر اسلام بین قبائل (و طرفداران) بنی هاشم با بنی امیه صورت گرفت، به وجود آمدند، و نمود آن هم در جریان خلافت عثمان بود. زیرا در زمان عثمان با روی کار آمدن بنی امیه این تقابل بیشتر شد؛ و حتی می توان اولین رد پای نمود عثمانی گری در تاریخ را در پشت درهای شورای شش نفره تعیین خلیفه سوم یافت. آنجا که عمار بن یاسر در میان مردم برخاست و اظهار داشت: «اگر علی را به عنوان خلیفه و ولی برگزینند، گوش می کنیم و اطاعت می کنیم، اما اگر غیر او را انتخاب کنند، گوش می کنیم ولی سرپیچی می کنیم»؛ و در طرف مقابل ولید بن عقبه به پا خاست و رو به جمعیت اعلام کرد: «ای مردم! اگر اهل شورا، عثمان را به عنوان خلیفه و ولی برگزینند، ما گوش می کنیم و اطاعت می کنیم. اما اگر علی را انتخاب کنند، ما فقط می شنویم ولی اطاعت نمی کنیم.» [40]

برای شناخت عثمانیه باید با تعریف آن آشنا شویم. ابن حجر عسقلانی، صاحب بزرگ ترین شرح [41] بر مهم ترین کتاب اهل سنت، [42] در تعریف از عثمانیه می نویسد: «عثمانیه کسانی هستند که به خاطر غلو در محبت عثمان به تنقیص علی روی آوردند». [43] اینها معتقد بودند عثمان مظلومانه کشته شد و علی ع قاتل عثمان یا در قتل وی شریک است. [44] و با این ترند از بیعت با امام ع سر باز زدند [45] و دو جنگ جمل و صفین را با شعار «یا ثارات عثمان» [46] و «علی دین عثمان» [47] راه انداختند و در بسیاری از منابع روایی- تاریخی نیز از اینها با نام طالبین «دم عثمان» [48] یاد شده است.

البته در برخی اسناد آمده است که اینها خون عثمان را بهانه قرار دادند برای رسیدن به مقاصد خود و الا نسبت به قتل عثمان یا خود شریک بودند [49] یا سکوت کردند و برخی از سران آنها ابتدا علی را برای بیعت بعد از عثمان در نظر گرفته بودند، اما با درک این مطلب که علی ع به

آنها مقام درخوری را عطا نخواهد کرد، به شورش علیه امام روی آوردند. [50] به طوری که احنف بن قیس چنین نقل می‌کند:

وارد مدینه شدم، و عثمان را در حصر مردم یافتم. پس به نزد طلحه و زبیر رفتم، در حالی که به آنها اظهار داشتم که من عثمان را مقتول می‌بینم (و دیگر امیدی بدو نیست). و از آنها برای بیعت بعد از عثمان کسب تکلیف کردم و آنان علی را معرفی کردند. سپس به مکه نزد ... رفتم. از وی در مورد بعد از عثمان نظر خواستم و او مرا به علی رهنمون ساخت. سپس به مدینه برگشتم در حالی که عثمان را به قتل رسانده بودند. پس با علی بیعت کردم. سپس راهی بصره شدم و طلحه و زبیر و ... را دیدم که طلب انتقام از خون عثمان می‌کردند! و مرا امر کردند که به قتال علی بن ابی طالب پردازم! که این موضوع تعجب مرا برانگیخت. [51]

به هر حال، با توجه به مطالب بالا کسی نمی‌تواند انکار کند که عده‌ای در تاریخ با نام عثمانیه ایستادگی در مقابل علی ع، سرپیچی از دستوره‌های ایشان، انکار فضائل وی و بغض به اهلیش را نهادینه کردند. به نحوی که حاکم نیشابوری، فضای زمان خود در قرن چهارم هجری را، فضایی آکنده از نصب بر ضد علی و فاطمه و فرزندانشان توصیف می‌کند و برای مقابله با این فضا، کتاب فضائل فاطمة الزهراء س را تألیف می‌کند. وی در مقدمه این کتاب می‌نویسد:

زمانه ما را گرفتار رهبرانی کرده که مردم برای تقرب به آنان، به بغض آل رسول توسل می‌جویند و اینکه آنان را کوچک می‌شمارند. هر کسی که در پی تقرب به حاکمان است، در واقع به چیزی تمسک می‌کند که خداوند این خاندان را از آن منزّه کرده است و آنان در پی انکار فضایل ایشان هستند. خداوند (ما را) یاری رساند. از او می‌خواهیم که بر محمد و آل او درود فرستد و ای کاش خوارج را جایگزین اینها می‌کرد که بهتر از اینها بودند. [52]

#### معاویه و رسمیت بخشیدن به ناصبی‌گری

شکی نیست که با قتل عثمان و به وجود آمدن عثمانیه، جریان ناصبی‌گری نمود پیدا کرد، [53] ولی در زمان معاویه بن ابی سفیان [54] و حکومت امویان [55] به رسمیت رسید. طبری در تاریخ خود نقل می‌کند:

وقتی معاویه در سال 41 هجری مغیره بن شعبه را والی کوفه قرار داد به وی دستور داد و گفت: «یک مطلب را فراموش مکن و بر آن پافشاری کن و آن فحش و ناسزاگویی به علی است و در مقابل، از عثمان به عظمت یاد کن و همیشه برای وی طلب آمرزش نما و از یاران علی بدگویی و آنها را تبعید کن و به سخنانشان گوش مده». [56]

خلفای بنی امیه از سال 41 تا 92 ه.ق.، آخرین روزهای حکومت سلیمان بن عبدالملک و آغاز حکومت عمر بن عبدالعزیز، [57] علی ع را سب و لعن می‌کردند؛ [58] و در نتیجه سیاست‌های معاویه این سب و لعن به قدری شدت یافت [59] که در اتباع معاویه شایع شد [60] و احدی از بنی امیه بر نمی‌خاستند، مگر اینکه امیرالمؤمنین ع را لعن می‌کردند، [61] و این لعن را بر منبرهای شرق و غرب و منبرهای مکه و مدینه گسترش دادند، [62] به طوری که زمخشری می‌نویسد: «در زمان بنو امیه، بیش از هفتاد هزار منبر وجود داشت که در آن علی به پیروی از سنتی که معاویه بنا کرده بود، لعن می‌شد». [63]

ناصری‌گری معاویه به حدی علنی بود که در بین علمای فریقین بر این مطلب اجماع وجود دارد که نخستین کسی که لعن علی ع را بر منابر باب کرد، معاویه ابن ابی سفیان بود. روایت شده است وی که از سفر حج برمی‌گشت، وارد شهر مدینه شد و بر منبر رسول الله علیه و آله و سلم نشست و اراده کرد که امام علی ع را لعن کند، در حالی که در مجلس او سعد بن ابی وقاص صحابی پیامبر حضور داشت. [64] مسلم نیشابوری این ماجرا را در صحیح خود از قول

عاص فرزند سعد بن ابی وقاص چنین نقل می‌کند:

در یکی از روزها، معاویه بن ابی سفیان به سعد دستور داد [تا به حضرت علی بن ابی طالب ناسزا بگوید! «سعد» از دستور او سرپیچی کرد]. معاویه، از وی پرسید: به چه سبب علی را آماج ناسزا و دشنامت قرار نمی‌دهی؟ سعد گفت: زیرا سه فضیلت از رسول خدا در شأن علی شنیده‌ام که با توجه به آنها، هیچ‌گاه به سب و دشنام آن حضرت، اقدام نمی‌کنم و هر‌گاه یکی از آن فضایل برای من بود، بهتر و ارزنده‌تر از شتران سرخ مو بود که در اختیار من باشد. [65]

**همچنین ابن تیمیه حرانی با اقرار به دستور معاویه به سب و لعن امام علی ع، در این مورد می‌نویسد:**

اما روایت سعد: معاویه به سعد بن ابی وقاص فرمان داد علی را سب کند؛ ولی وی از سب علی خودداری کرد. معاویه گفت: چه چیزی تو را از سب و دشنام دادن به علی باز می‌دارد؟ سعد گفت: سه فضیلت از رسول خدا در شأن علی شنیدم که با توجه به آنها، هیچ‌گاه به سب و دشنام علی اقدام نمی‌کنم که اگر یکی از آن سه خصلت را در حق من فرموده بود، برای من بهتر و ارزنده‌تر از شتران سرخ مو بود. این حدیث صحیحی است که مسلم در صحیحش آن را نقل کرده است. [66]

در نتیجه معاویه تا زمان وفات سعد از لعن علی ع بر روی منابر خودداری کرد ولی بعد از موت وی علاوه بر لعن علی ع بر روی منبر به کارگزاران خود نیز دستور صادر کرد که علی ع را بر روی منابر لعن کنند. [67] به طوری که ام المؤمنین، ام سلمة، همسر پیامبر صل الله علیه و آله و سلم، در نامه‌ای به معاویه نوشت: «شما در منبرهایتان خدا و رسول را لعن می‌کنید، چراکه لعن علی و دوستدارانش را می‌کنید و شهادت می‌دهم که خدا و رسول، علی را دوست دارند». اما معاویه بدین نصیحت توجهی نکرد. [68]

ابوعثمان جاحظ نیز در کتاب الرد علی الامامیه نقل کرده که معاویه خود نیز در پایان هر خطبه جمعه، علی ع را لعن می‌کرد و وقتی که با اعتراض گروهی از مردم مواجه شد، گفت: «والله قسم این امر باید آن قدر گسترش یابد تا کودکان با این شعار بزرگ و جوانان با آن پیر شوند و هیچ کس از او فضیلتی نقل نکند». [69] و بدین سبب ابو ایوب خالد بن زید انصاری، از شرکت کنندگان در جنگ بدر و کسی که رسول الله صل الله علیه و آله و سلم هنگام ورود به مدینه به منزل او وارد شد، گفت: «به خدا سوگند هیچ وقت در سرزمینی که در آن از علی بدگویی شود زندگی نخواهم کرد». [70] لذا به سواحل دریا مهاجرت کرد و در همان جا از دنیا رفت. [71]

**علل ناصبی‌گری معاویه و بنی امیه**

امویان که از دیرباز با بنی هاشم (علویان) دشمنی و نزاع داشتند برای رسیدن به حکومت و باقی ماندن در مسند خلافت و کنار زدن علویان از صحنه جامعه راه خود را در لعن و منزوی کردن اهل بیت علیهم السلام می‌دیدند و برای رسیدن به مطامع دنیوی خود در این راه از هیچ کاری دریغ نمی‌کردند، به طوری که وقتی امام سجاد ع از مروان بن حکم پرسید که چرا سب امیرالمؤمنین ع را می‌کنند، پاسخ شنید که «حاکمیت بنی امیه جز با سب علی پابرجا نمی‌ماند». [72]

**همچنین عمر بن عبدالعزیز می‌گوید:**

پدرم حاکم مدینه بود و خطبه می‌خواند. می‌دیدم که خیلی فصیح و بلیغ حرف می‌زند جز آنجا که می‌رسد به لعن علی که گویی زبانش به لکنت می‌افتد. در خلوت از پدرم پرسیدم تو چرا همه چیز را خوب بیان می‌کنی الا این یکی را؟ علتش چیست؟ گفت: «آخر این مردی که ما

داریم لعن می کنیم از تمام صحابه پیامبر افضل است و هیچ کس بعد از پیامبر به اندازه او مستحق درود نیست». گفتم: «اگر این طور است چرا او را لعن می کنی؟». گفت: «اگر ما او را این طور نکوبیم و لعن نکنیم، امروز نمی توانیم بچه هایش را بکوبیم». و ادامه داد: «ما گذشته اینها را باید این گونه بکوبیم تا بچه هایشان موقعیت خلافت پیدا نکنند. اگر بنا باشد که علی را آن طور که هست بشناسانیم به شر بچه هایش گیر می کنیم، چون مردم خواهند گفت مستحق خلافت آنها هستند».

عمر بن عبدالعزیز می گوید: «با خودم عهد کردم که اگر روزی قدرت پیدا کردم، سب و لعن علی را قدغن کنم و قدغن هم کرد». [73]

### پیامدهای ناصبی گری

اعمال ناصبی ها و ناصبی گری آنان متأسفانه در طول تاریخ باعث به وجود آمدن، پیامدهایی منفی در بین برخی از مذاهب در جهان اسلام شد، نظیر کنار گذاشتن مرجعیت علمی و دینی اهل بیت علیهم السلام و حب به دشمنان اهل بیت علیهم السلام و ... این پیامدها به جایی رسید که فرقه وهابیت و بسیاری از گروه های تکفیری تحت تأثیر این افکار پدید آمد، و امروزه به خوبی می توان تبلور اندیشه های ناصبی گری را در جریان های مختلف مشاهده کرد که در زیر به برخی از این پیامدهای ناصبی گری در گذشته و حال اشاره می کنیم:

ورود روایات جعلی راویان ناصبی مانند: حریر بن عثمان حمصی، [74] ابراهیم بن یعقوب جوزجانی، [75] اسماعیل بن سُمیع کوفی، [76] عبدالله بن شقیق عقیلی بصری [77] و ... به کتب اهل سنت در تنقیص اهل بیت علیهم السلام و رد فضایل آنها از طریق فعالیت ها یا ادعاهایی همچون: تحریف روایت منزلت، [78] تهمت خیانت [79] و ارتداد [80] به امیرالمؤمنین علیهم السلام، اهل آتش بودن علی ع و عباس ع، [81] علی ع سب بروز فاجعه در مدینه، [82] دادن چهارصد هزار درهم از سوی معاویه به سمرة بن جندب برای جعل حدیث در مذمت امیرالمؤمنین ع، [83] نزول آیه «تولی کبره» در مذمت علی ع [84] و ...

2. تضعیف روایات راویان و ائمه شیعه؛ [85]
3. ممنوعیت نام گذاری به نام علی ع و کشتن کودکان هم نام علی ع؛ [86]
4. خجالت کشیدن کسانی که نامشان علی بود از نام خود؛ [87]
5. کشتن نسائی [88] به دلیل نقل فضائل امیرالمؤمنین ع و امتناع از درخواست مردم دمشق ۵ سخن گفتن از فضایل معاویه؛ [89]
6. شکستن منبر حاکم نیشابوری [90] به علت نقل نکردن فضایل معاویه و ممنوع الخروج کردن او از منزل؛ [91]
7. شلاق زدن امثال ابن ابی لیلی [92] و عطیة بن سعد [93] برای امتناع از سب علی ع؛ [94]
8. شلاق زدن و آزار و اذیت ناقلان فضایل اهل بیت علیهم السلام (علی و حسنین و ...)؛ [95]
9. کشتن و زندانی کردن شیعیان در تمامی شهرهای اسلامی؛ [96]
10. حب شدید به معاویه بن ابی سفیان [97] و تألیف کتاب [98] و پایان نامه ها در مدح وی؛
11. تطهیر جنایات ننگین یزید بن معاویه و توجیه اعمالش در حادثه کربلا و دفاع از وی؛ [99]
12. برگزاری جشن [100] و روزه گرفتن در روز عاشورا؛ [101]
- حمله وهابیت به حرم مطهر امام حسین ع و تخریب قبر ایشان و غارت اموال حرم و هتک ناموس و کشتار گسترده مردم بی دفاع شهر؛ [102]
- حمله وهابیت به مدینه منوره و غارت گنج های داخل حجره شریف پیامبر صل الله علیه و آله و سلم؛ [103]

15. حمله وهابیت به مدینه منوره و تخریب قبور ائمه بقیع و بزرگان اسلام؛ [104]
16. تخریب گنبد بارگاه امام هادی ع و امام حسن عسکری ع در سامرا؛ [105]
- نیش قبر صحابی جلیل القدر، حجر بن عدی در سوریه [106] و تخریب بیش از هزار مسجد [107] و چندین بارگاه [108] و زیارتگاه [109] در این کشور؛
- بریدن سر مردان و هتک ناموس زنان مسلمان و تصاحب آنها به عنوان کنیز و ده ها جنایت دیگر در کشورهای اسلامی.

#### نتیجه

با توجه به مباحث مطرح شده، ناصبی‌گری را باید پدیده نامیمون جهان اسلام بدانیم که ریشه‌های آن در صدر اسلام پدید آمد و بعد از قتل عثمان با تشکیل جریان عثمانیه شدت گرفت، و در زمان معاویه بن ابی سفیان، وی آن را رسمیت بخشید. این پدیده، که با سب و لعن علنی علی ع و بغض نسبت به اهل بیت ایشان آغاز شد در گذر زمان موجب به وجود آمدن گروه‌هایی شد که پیامدهای زشت و نتایج اسف بار آن تا امروز هم دامن گیر جهان اسلام شده است. به امید روزی که مسلمانان با اتحاد یکدیگر این جریان منحوث را از صفحه روزگار محو کنند.

#### منابع

- أبشیهی أبو الفتح، محمد بن أحمد بن منصور، **المستطرف فی کل فن مستطرف**، بیروت: دار الکتبة الهلال، چاپ اول، 2000م.
- ابن ابی الحدید، عزّ الدین بن هبة الله، **شرح نهج البلاغة**، تحقیق: محمد عبد الکریم النمری، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 1418ق.
3. ابن اثیر، علی بن ابی الکرّم، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار صا، 1385ق.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، **السرائر**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، 1410ق.
- ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمن، **المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 1412ق.
- ابن عدیم، عمر بن احمد، **بغیة الطلب فی تاریخ حلب**، تحقیق: سهیل ذکار، دمشق: مؤسسه البلاغ، 1408ق.
- ابن عمرانی، محمد بن علی، **الانباء فی تاریخ الخلفاء**، تحقیق: قاسم سامرائی، قاهره: دار الآفاق العربیة، چاپ اول، 1421ق.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، قم: منشورات الرضی، چاپ دوم، 1368ش.
- ، **علل الشرائع**، تحقیق: السید محمد صادق بحر العلوم، نجف: منشورات المكتبة الحیدریة ومطبعتها، 1385ق.
- ، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق: علی أكبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، بی تا.
- ابن بشر، عثمان بن عبد الله، **عنوان المجد فی تاریخ النجد**، چاپ چهارم، ریاض: مطبوعات داره الملك عبد العزیز، 1402ق.
- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبویة**، تحقیق: دکتر رشاد سالم، بی تا، مؤسسه قرطبة، چاپ اول، 1406ق.
- ، **مجموع الفتاوی**، تخریج احادیث: عامر الجزار و انور الباز، بی جا: دار الوفاء، چاپ دوم، 1426ق.



- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، چاپ اول، 1326ق.
15. فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة، 1379ق.
16. لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، 1390ق.
17. ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکرة الحمدونية، تحقیق: احسان عباس و بکر عباس، بیروت: دار صار، الطبعة الاولى، 1996.
18. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چهارم، بی تا.
19. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار صار، چاپ اول، 1968.
20. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجليل، چاپ اول، 1412ق.
21. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح العقيدة الواسطية، تحقیق: سعد فواز الصمیل، ریاض: دار ابن الجوزی، چاپ پنجم، 1419ق.
22. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدينة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، 1415ق.
23. ابن عقیل، سید محمد، العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعديل، بیروت: مؤسسة البلاغ، چاپ اول، 1410ق.
24. ابن عقیل، سید محمد، النصائح الكافية، قم: دار الثقافة، چاپ اول، 1412ق.
25. ابن قدامه، عبد الله بن احمد، المغنی، بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا.
26. ابن کثیر، اسماعیل، البداية والنهاية، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، 1408ق.
27. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب قم: نشر ادب الحوزة، 1405ق.
28. لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، 1414ق.
29. ابو معاش، علی، الأربعین فی حب أمير المؤمنين علی بن أبی طالب ع، قم: دار الاعتصام، 1378ش.
30. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، مصر: السعادة، 1394ق.
31. ابومخنف ازدی، لوط بن یحیی، مقتل الحسين (علیه السلام)، تعلیق: حسن غفاری، قم: مطبعة العلمية، بی تا.
32. ابی الفداء، اسماعیل بن علی، المختصر فی أخبار البشر تاریخ أبی الفداء، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، بی تا.
33. احمدی میانجی، علی، مواقف الشيعة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، 1416ق.
34. اربلی، علی بن ابی الفتح، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، بیروت: دار الأضواء، چاپ دوم، 1405ق.
35. امین، سید محسن، أعیان الشيعة، تحقیق: حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
36. آمینی، عبد الحسین، الغدير فی الكتاب والسنة والأدب، بیروت: دار الكتاب العربی، چهارم، 1397ق.
37. انصاری، محمد حیاة، المسند الصحیح، بی جا: بی نا، چاپ اول، بی تا.
38. أبوب، سعید، معالم الفتن، قم: مجمع إحياء الثقافة الاسلامية، چاپ اول، 1414ق.

- آلوسی، محمود بن عبد الله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی 39 تحقیق: علی عبد الباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 1415ق.
- آمدی، محمد گوزل، الهجرة إلى الثقلین، قم: مرکز الأبحاث العقائدیة، چاپ اول، 1421ق. 40.
- بجنوردی، محمد حسن، القواعد الفقہیة، محققان: محمد حسین درایتی و مهدی مهریزی 41 قم: نشر هادی، چاپ اول، 1377ق.
- بحرانی، سید هاشم، مدینة المعاجز، تحقیق: شیخ عزة الله مولائی همدانی، قم 42 مؤسسه المعارف الاسلامیة، چاپ اول، 1413ق.
- بحرانی، عبد الله، العوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال، قم: مدرس 43 الامام المهدی ع، چاپ اول، 1365ش.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: مؤسسه النشر 44 الاسلامی، بی تا.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب، تحقیق: سید مهدی 45 رجایی، قم: امیر، چاپ اول، 1419ق.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، التاريخ الصغير، تحقیق: محمود إبراهيم زايد، بیروت: 46 المعرفة، چاپ اول، 1406ق.
- بلاذری، جمل من أنساب الأشراف، بیروت: دار الفكر، چاپ اول، 1417ق. 47.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، بیروت: دار الفكر، بی تا. 48.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، محقق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب 49 الاسلامی، 1998.
- تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، 1419ق. 50.
- تستری، نور الله، احقاق الحق، بی جا: بی نا، بی تا. 51.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین 52 چاپ چهارم، 1990ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق و إشراف: یوسف 53 عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، فضائل فاطمة الزهراء، تحقیق: علی رضا بن عبدالله 54 قاهره: دار الفرقان، چاپ اول، 1429ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، الانتصار، بیروت: دار السیرة، چاپ اول، 1422ق. 55.
- ، الوسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام 56 لاحیاء التراث، 1372ش.
- حسینی قزوینی، سید محمد، وهابیت از منظر عقل و شرع، قم: موسسه تحقیقاتی و 57 عصر (عج)، بی تا.
- حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: منشورات مکتبه آية الله العظمى 58 المرعشى النجفی، 1404ق.
- حلی، حسن بن یوسف، تذكرة الفقها، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث 59 چاپ اول، 1414ق.
- ، منهاج الكرامة فی معرفة الامامة، تحقیق: عبد الرحيم مبارك، مشهد: مؤسسه عاشوراء 60 للتحقیقات والبحوث الاسلامیة، چاپ اول، 1379ش.
- ، نهاية الاحكام فی معرفة الأحكام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، 1410ق. 61.
- حلی، حسین، دلیل العروة الوثقی، تحقیق: حسن سعید، بی جا: مطبعة النجف، 1379ق. 62

63. حموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1399ق.
64. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: 1417ق. کتب العلمیة، چاپ اول، 1417ق.
65. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، قم: انوار الهدی، 1428ق.
66. خویی، ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، تحقیق و تألیف: علی غروی، مؤسسه إحياء آثار الامام الخویی قدس سره، قم: چاپ دوم، 1426ق.
67. خویی، حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، قم: بنیاد فرهنگ امام المهدي (عج)، چاپ چهارم، بی تا.
68. دوکورانسکی، لوییس، الوهابیون تاریخ ما اهمله التاريخ، ریاض: مكتبة دار النشر، چاپ اول، 2003م.
69. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ اول، 1409ق.
70. تذكرة الحفاظ، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
71. سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ نهم، 1413ق.
72. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة، 1382ق.
73. راجی، عبد القدوس، معاویه بن ابی سفیان شاگرد مكتب نبوت و كاتب وحی، بی جا: بی تا.
74. ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن أبی طالب ع فی الكتاب والسنة والتاریخ، دار الحدیث للطباعة والنشر، چاپ دوم، 1425ق.
75. زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفكر، 1414ق.
76. زمخشری، محمود بن عمرو، اساس البلاغة، القاهرة: دار و مطابع الشعب، 1960م.
77. اساس البلاغة، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الكتب العلمیة، چاپ اول، 1419ق.
78. ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، 1412ق.
79. سبحانی، جعفر، الخمس فی الشریعة الاسلامیة الغراء، قم: مؤسسه امام صادق. 1387ش.
80. سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، بیروت: دار الكتب العلمیة، چاپ اول، 1419ق.
81. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، بیروت: 1419ق. الفكر، بی تا.
82. تاریخ الخلفاء، بیروت: طابع معتوق اخوان، بی تا.
83. شاکر، عبد الصمد، نظرة عابرة إلى الصحاح الستة، بی جا: مركز الأبحاث العقائدية، بی تا.
84. شحاته، محمد صقر، معاویه بن أبی سفیان أمير المؤمنین وکاتب وحی النبی الامین صلوات الله علیه وسلّم؛ كشف شبهات وردّ مفتریات، إسكندریه: دار الخلفاء الراشدين، بی تا.
85. شریف رضی، محمد بن حسین، خصائص الأئمة عليهم السلام، تحقیق: محمد هادی میلانی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة الآستانة الرضویة المقدسة، 1406ق.
86. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الحاشیة علی الالفیة، قم: مركز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1378ش.
87. رسائل، قم: مركز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1421ق.
88. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، چاپ اول، 1378ش.

- اول، 1413ق.
- ضبی، عباس بن بکار، أخبار الوافدين من الرجال من أهل البصرة والكوفة على معاوية بن أبي سفيان، تحقيق: سینه شهابی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، 1403ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی بأعلام الهدی، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، 1417ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الرسل والملوک وصلة تاریخ الطبری)، بیروت: 1387ش. التراث، چاپ اول، 1387ش.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: مرتضوی، چاپ دوم، 1362ش.
- عاملی، احمد رضا، معجم متن اللغة، بیروت: دار مكتبة الحياة، چاپ اول، 1378ق. 93.
- عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة الامام على ع، قم: ولاء المنتظر (عج)، چاپ اول، 1388ش.
- عاملی، محمد جواد، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، 1419ق.
- العباد البدر، عبد المحسن بن حمد، دیدگاه منصفان درباره معاوية بن أبی سفيان، ترجمه اسحاق دبیری، بی جا، بی نا، بی تا.
- عبد ربه الأندلسی، أحمد، العقد الفريد، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، 1404ش. 97.
- عثمانی، محمد تقی، حضرت معاوية و حقایق تاریخی، ترجمه: محمد ابراهیم دامنی، کراچی: مكتبة دار العلوم، 1424ق.
- عجلانی، منیر، تاریخ البلاد العربية السعودية، بی جا: بی نا، بی تا. 99.
- عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، بیروت: مؤسسة النعمان، 1410ق. 100.
- فاسیلیف، الیکسی، تاریخ العربية السعودية، بیروت: شركة المطبوعات، چاپ اول، 1995ش. 101.
- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله، کتاب الطهارة، قم: 1409ش. 102.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، 1403ش. مؤسسة دار الهجرة، چاپ دوم، 1409ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ هشتم، 1426ق. 104.
- فیلی، سنت جون، تاریخ نجد و دعوت الشيخ محمد بن عبدالوهاب، تعریب: 1405ش. الדיسراوی، قاهره: مكتبة مدبولی، چاپ اول، 1414ق.
- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، بیروت: المكتبة العلمية، بی تا. 106.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، تحقیق: سید علی جمال اشرفی الحسینی، بی جا: دار الأسوة للطباعة والنشر، چاپ اول، 1416ق. 107.
- کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، 1408ق. 108.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دار الكتب الاسلامية، چاپ پنجم، 1363ش. 109.
- کورانی عاملی، علی، جواهر التاريخ، بی جا: دار الهدی، چاپ اول، 1425ق. 110.
- گلپایگانی، محمدرضا، نتایج الأفكار فی نجاسة الكفار، تحقیق: علی کریمی جهرمی، 1411ش. دار القرآن الکریم، چاپ اول، 1413ق.

- متقی هندی، علی ابن حسام، **کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال**، بیروت: مؤسسه الرسالة، 1409ق.
113. مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، 1403ق.
- محدث کاشانی، محمد محسن، **الوافی**، اصفهان: مكتبة الامام أمير المؤمنين علیؑ العامة، چاپ اول، 1406ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، **الرسائل التسع**، تحقیق: رضا استادی، قم: مكتبة آية الله العظمی المرعشی، چاپ اول، 1371ش.
- محمد الصلابی، علی محمد، **معاویة بن أبی سفیان شخصيته وعصره**، مصر: دار الأندلس الجديدة للنشر والتوزيع، چاپ اول، 1429ق.
- محمد الصلابی، علی محمد، **معاویة بن ابی سفیان شخصيته و عصره**، بیروت: دار البیت كثير، چاپ اول، 1427ق.
- محمودی، محمد باقر، **عبرات المصطفین**، قم: مجمع احیا فرهنگ اسلامی، 1375ش. 118.
- مدرسی یزدی، سید عباس، **نموذج فی الفقه الجعفری**، قم: مكتبة الداوری، چاپ اول، 1410ق.
- مزی، یوسف، **تهذیب الكمال فی أسماء الرجال**، تحقیق: الدكتور بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرسالة، چاپ هفتم، 1406ق.
- مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب ومعادن الجوهر**، قم: منشورات دار الهجرة، چاپ اول، 1385ش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لتحقیق التراث، چاپ دوم، 1414ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الجمل**، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، 1413ق.
- مناوی، محمد، **فیض الغدیر**، تحقیق: احمد عبد السلام، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 1415ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله، **کتاب الطهارة**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار خمینی، چاپ دوم، 1385ش.
126. **کتاب الطهارة**، قم: مطبعة مهر، بی تا.
- نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام**، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، 1367ش.
- نسایی، احمد بن شعیب، **السنن الکبری**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 1411ق. 128.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، بیروت: دار الفکر، بی تا. 129.
- وحید بهبهانی، محمد باقر، **مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع**، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی رحمه الله، چاپ اول، 1424ق.
- هیتمی، احمد بن حجر، **الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقه**، قاهره: مكتبة القاهرة، چاپ دوم، 1385ش.
132. <http://www.jahannews.com/vdcjyxe8huqeohez.fsfu.html>
133. <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/21193>
134. <http://isna.ir/fa/news/92122516473>
135. <http://fa.alalam.ir/news/1484303>
136. <http://www.khabaronline.ir/detail/342429/World/middle-east>

## پاورقی‌ها

- [1]. فقیهان در کتب فقهی خود ذیل مبحث طهارت از نصب و ناصبی بحث‌هایی طرح می‌کنند.
- [2]. «وایاک أن تغتسل من غسالة الحمام، ففيها يجمع غسالة اليهودي والنصراني والمجوسى والناصب لنا أهل البيت وهو شرهم فان الله تبارك وتعالى لم يخلق خلقا أنجس من الكلب، وإن الناصب لنا أهل البيت لانجس منه». محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 6، ص 508؛ محمد ابن علی ابن بابویه (صدوق)، علل الشرائع، ج 1، ص 276؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 73، ص 72.
- [3]. «من سبّ عليا فقد سبني»؛ احمد بن حنبل، مسند، ج 6، ص 323؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک الصحیحین، ج 3، ص 121؛ محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الإسلام، ج 3، ص 634؛ اسماعیل ابن کثیر، البداية و النهایة، ج 7، ص 391؛ علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج 14، ص 132؛ ابن مردویه اصفهانی، مناقب علی بن أبی طالب (ع)، ص 82؛ جلال الدین سیوطی، الجامع الصغیر، ج 2، ص 608؛ علی ابن ابی بکر هیثمی، مجمع الزوائد، ج 9، ص 130؛ احمد بن شعیب نسائی، السنن الکبری، ج 5، ص 133؛ محمد بن یوسف زرندی حنفی، نظم درر السمطین، ص 105؛ علی بن حسام متقی هندی، کنز العمال، ج 11، ص 573؛ موفق ابن احمد خوارزمی، المناقب، ص 137؛ علی ابن محمد ابن الصباغ، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ج 1، ص 590؛ محمد ابن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد، ج 11، ص 100؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربی، ج 2، ص 102؛ محمد بن عقیل، النصائح الکافیة، ص 93 و ...
- [4]. برای مثال عبدالله ترکی، وهابی سعودی، که خود را از نوادگان معاویه بن أبی سفیان معرفی کرده است و شیعیان را رافضی می‌نامد، پس از جریان نبش قبر حجر بن عدی، صحابی جلیل القدر و از پیروان مخلص امام علی(ع)، در صفحه توئیتر خود می‌نویسد: «ما قبر علی بن أبی طالب را هم نبش خواهیم کرد و مهدی [امام زمان(عج)] را نیز از سرداب خارج می‌کنیم و به قتل می‌رسانیم. این یک تهدید نیست بلکه وعده ما به رافضی‌ها است. آرزوی ما نبش قبر زینب بنت علی است!» <http://www.jahannews.com/vdcjyxe8huqehz.fsfu.html>
- [5]. نک.: ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 4، ص 447؛ حسین حلی، دلیل العروة الوثقی، ج 1، ص 466 و ...
- خلیل ابن احمد فراهیدی، العین، ج 7، ص 136؛ احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج 12، ص 607؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج 2، ص 225.
- [7]. النواصب و الناصبیة و اهل النصب: المتدینون ببغضة علی، لأنهم نصبوا له، أي عادوه؛ محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج 1، ص 230؛ النواصب؛ قوم یتدینون ببغضة علی، علیه السلام؛ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج 1، ص 762؛ النواصب و الناصبیة و اهل النصب و هم المتدینون ببغضة سیدنا امیرالمؤمنین و یعسوب المسلمین ابی الحسن علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه و کرم وجهه؛ سید محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج 1، ص 487؛ النواصب و الناصبیة و اهل النصب و هم المتدینون ببغض امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع)؛ احمد رضا عاملی، معجم متن اللغة، ج 5، ص 243.
- [8]. الناصبیة و النواصب. و اهل النصب: الذین ینصبون لعلی کرم الله تعالی وجهه؛ محمود بن عمرو زمخشری، اساس البلاغة، باب النون، ص 960.
- [9]. «الناصب» و هو الذی یتظاهر بعداوة أهل البيت أو لموالیهم لأجل متابعتهم لهم؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج 2، ص 173.
- [10]. الناصبی هو: الذی یبغض علیا و یعتقد فسقه او کفره؛ ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 4، ص 447.
- [11]. «من تعرض للامام علی بدم فهو ناصبی یعزر»؛ محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 7، ص 370.
- [12]. محمد مناوی، فیض الغدیر، ج 4، ص 613.

- [13]. «النصب بغض علی و تقدیم غیره علیه»؛ ابن حجر عسقلانی، در مقدمه فتح الباری، ج1، ص459.
- [14]. محمد بن احمد ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج2، ص771؛ یوسف بن عبد الله ابن عبد البر، استیعاب، ج1، ص146.
- [15]. «النواصب هم الذین ینصبون العداء لآل البیت، و یقدحون فیهم و یسبون فهم علی النقیض من الروافض»؛ ابن عثیمین، شرح الواسطیة، ج2، ص283.
- [16]. «أن الناصبة اعتقدوا أن علیا رضی الله عنه قتل عثمان أو كان أعان علیه فكان بغضهم له دیانة»؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج8، ص458، باب لام، 831، ترجمه لمآزة بن زبار الأزدی الجهضمی أبو لیبید البصری.
- [17]. یوسف بن احمد بحرانی، الحدائق الناضرة، ج12، ص323.
- [18]. جعفر بن حسن محقق حلّی، الرسائل التسع، ص278؛ زین الدین بن علی شهید ثانی، الحاشیة علی الالفیة، ص463؛ کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، ج4، ص198؛ جعفر سبحانی، الخمس فی الشریعة الاسلامیة الغراء، ص60؛ ابوالقاسم خوی، التنقیح فی شرح العروه، ج3، ص75.
- [19]. ابوالقاسم خوی، التنقیح فی شرح العروه، ج3، ص77؛ محمد حسن نجفی، جواهر الكلام، ج6، ص66؛ میرزا حسن بجنوردی، قواعد الفقهیة، ج5، ص324.
- [20]. الناصب لاهل بیته حربا؛ محمد ابن علی ابن بابویه (صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج3، ص408، ح4425؛ یطلق الناصب علی من نصب حربا لاهل البیت، صلوات الله علیهم؛ محسن محدث کاشانی، الوافی، ج2، ص229 و 230؛ یوسف بن احمد بحرانی، الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب، ص110 و 111.
- [21]. الناصب المعنی فی هذین الخبرین، أهل الحرب، لأنهم ینصبون الحرب للمسلمین؛ محمد بن منصور ابن ادریس حلّی، السرائر، ج3، ص607.
- [22]. محمد حسن نجفی، جواهر الكلام، ج6، ص66.
- [23]. محمد ابن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ص601، ح60؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج72، ص131؛ علی بن حسین کرکی، جامع المقاصد: کتاب الطهارة أنواع النجاسات، ج1، ص164؛ محمد جواد عاملی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج2، ص42.
- [24]. محمد حسن نجفی جواهر الكلام، ج6، ص65.
- [25]. محمد بن حسن حر عاملی، الوسائل، الباب 2 من أبواب ما یجب فیہ الخمس، ح14؛ ابن ادریس حلّی، السرائر، ج3، ص583؛ یوسف بن احمد بحرانی، الحدائق الناظرة، ج7، ص206.
- [26]. الناصب - وهو من یتظاهر ببغضه أحد من الأئمة علیهم السلام؛ حسن بن یوسف حلّی، تذکرة الفقها، ج1، ص68؛ زین الدین بن علی شهید ثانی، رسائل، ج1، ص592؛ محمد باقر وحید بهبهانی، مصابیح الظلام، ج4، ص525؛ حسن بن یوسف حلّی، نهاية الإحکام: کتاب الطهارة أنواع النجاسات، ج1، ص274؛ محمد بن حسن حر عاملی، الانتصار، ج1، ص230.
- [27]. محمد حسن نجفی، جواهر الكلام، ج6، ص66؛ حسین حلّی، دلیل العروة الوثقی، ج1، ص465؛ محمد فاضل لنکرانی، النجاسات واحکامها تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، کتاب الطهارة، ص253-255.
- [28]. حسین حلّی، دلیل العروة الوثقی، ج1، ص466.
- [29]. متى عرف منه البغض لاهل البیت (علیهم السلام) فهو ناصبی و ان لم یعلن به؛ زین الدین بن علی شهید ثانی، مسالک الافهام، ج7، ص404؛ عباس مدرسی یزدی، نموذج فی الفقه الجعفری، ص199 و 200.
- [30]. ما یسقط العدالة؛ محسن حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج1، ص394.
- [31]. شیخ صدوق، علل الشرائع، ص601، ح60؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص207.
- [32]. روح الله موسوی خمینی، کتاب الطهارة، ج3، ص324.
- [33]. فالامامة من أصول المذهب لا الدین؛ روح الله موسوی خمینی، کتاب الطهارة، ج3، ص323؛ أن الامامة بالمعنی الذی عند الامامیة لیست من ضروریات الدین، فانها عبارة عن أمور

واضحاً بدیهه‌ای است، و لعل ضرورتی در آن نیست که در کتب کثیره‌ای که در این باره نوشته شده است، به این موضوع اشاره شده است. و اما تمثیل به مثالی که در کتب ائمه علیهم السلام و ناصبی‌ها غیر مربوط به مدعی است. و ثانیاً آن منکر ضروری بوجهی که شامل منکر اصل امامت است، لا دلیل علی نجاسته من إجماع أو غیره، بل الأدلة علی خلافها كما تقدم الكلام فیها؛ همان، ص 325.

[34]. همان.

[35]. فالعامه العمیاء من المسلمین بشهادة، جمیع الملل مسلماً و غیره، و إنكاره إنكار لامر واضح عند، جمیع طبقات الناس، فما وردت فی أنهم كفار لا یراد به الحقیقة بلا إشكال، ولا التنزیل فی الاحكام الظاهرة لانه مع مخالفته للاخبار المستفیضة بل المتواترة التي مرت، جملة منها واضح البطلان، ضرورة معاشره أهل الحق معهم أنواع العشرة من لدن عصر الائمة علیهم السلام إلى الحال من غیر نكیر، ومن غیر شائبة تقیة؛ همان.

[36]. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 408، ح 4425.

[37]. محمدرضا گلپایگانی، نتایج الأفكار فی نجاسة الكفار، ص 234 و 243.

[38]. آنچه برخی به اشتباه به امام خمینی نسبت می دهند که ایشان در معنای نصب تئین را

لازم می دانند، این اشتباه است (با توجه به این عبارت از امام خمینی: و کیف كان لا ینبغی الاشكال فی كفر الطائفتین و نجاستهما ثم أن المتیقن من الاجماع هو كفر النواصب و الخوارج أی الطائفتین المعروفتین، وهم الذین نصبوا للائمة علیهم السلام، أو بعنوان مرت فی، ص 305. التئین به، و أن ذلك وظيفة دینیة لهم، أو خرجوا علی أحدهم كذلك كالخوارج المعروفة؛ موسوی خمینی، کتاب الطهارة، ج 3، ص 336 و 337). زیرا ایشان در معنای اثبات نجاست این عنوان را شرط می دانند و اصولاً هر ناصبی ای را نجس نمی شمارند (والظاهر أن ذلك لعدم نجاسة مطلق المحارب و الناصب ... الاجماع و بعض الاخبار، و شی منهما لا یصلح لاثبات نجاسة مطلق الناصب و الخارج؛ همان، ص 338). ایشان ناصبی را بر دو قسم تقسیم می کنند و فقط قسمی را که در نصب! خود تئین دارند نجس می شمارند و قسم دیگر ناصبی را پاک می دانند ([38]).

«ولیس المراد منه المعنی الاشتقاقی الصادق علی کل من نصب بأی عنوان كان، بل المراد هو الطائفة المعروفة وهم النصاب الذین كانوا یتدینون بالنصب، ولعلهم من شعب الخوارج. و أما سائر الطوائف من النصاب بل الخوارج فلا دلیل علی نجاستهم و إن كانوا أشد عذاباً من الكفار، فلو خرج سلطان علی أمير المؤمنین علیه السلام لا بعنوان التئین بل للمعارضة فی الملك أو غرض آخر كعائشة و زبیر و طلحة و معاویة و أشباههم أو نصب أحد عداوة له أو لاحد من الائمة علیهم السلام لا بعنوان التئین بل لعدوایة قریش أو بنی هاشم أو العرب أو لاجل كونه قاتل ولده أو أبیه أو غیر ذلك لا یوجب ظاهراً شیئ منها نجاسة ظاهریة. و إن كانوا أخذت من الكلاب و الخنازیر لعدم دلیل من إجماع أو أخبار علیه»؛ همان، ص 337). به طوری که اهل بیت (و شیعیان نشان هیچ گاه معاشرت با این قسم را قطع نکرده اند. (ولم ینقل مجانبه أمير المؤمنین و اولاده المعصومین علیهم السلام و شیعتیه المنتجبین عن مساورتهم و مؤاکلتهم و سائر أنواع العشرة؛ همان، ص 337). پس بسیاری در فهم این مطلب امام خمینی خلط کرده اند.

[39]. أن الناصبة اعتقدوا أن علیاً رضی الله عنه قتل عثمان أو كان أعان علیه؛ ابن حجر

عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج 8، ص 458، باب لام، 831، ترجمه لمآزة بن زبار الأزدی الجهضمی أبو لبید البصری.

[40]. لما كان فی يوم الشوری حضر عمار بن یاسر رضی الله عنه فقام فی الناس و قال إن ولیتموها علیاً سمعنا و أطعنا و إن ولیتموها عثمان سمعنا و عصینا فقام الولید بن عقیبة و قال یا معشر الناس من أهل الشوری إن ولیتموها عثمان سمعنا و أطعنا و إن ولیتموها علیاً سمعنا و عصینا؛ شیخ مفید، الجمل، ص 122.

[41]. فتح الباری بشرح صحیح البخاری.

[42]. صحیح البخاری.

[43]. هُمُ الْعُثْمَانِيَّةُ الَّذِينَ يَغَالُونَ فِي حُبِّ عُمَانَ وَيَنْقُصُونَ عَلِيًّا؛ ابن حجر عسقلانی، فتح

الباری بشرح صحیح البخاری، ج 7، ص 16.



- [44]. طبری، تاریخ طبری، ج3، ص449؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج8، ص458، باب لام، 831، ترجمه لماسة بن زبار الأزدي الجهضمی أبو لبيد البصری؛ شیخ مفید، الجمل، ص207 و 208؛ البته شیخ مفید از ص211 الجمل به بعد، جواب عثمانیه ها را به تفصیل داده است؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج33، ص178؛ موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسين، ج1، ص170.
- [45]. لما قتل عثمان رضي الله عنه بايعت الأنصار عليا إلا نفيرا يسيرا، منهم حسان بن ثابت، وكعب بن مالك، ومسلمة بن مخلد، وأبو سعيد الخدري، ومحمد بن مسلمة، والنعمان بن بشير، وزيد بن ثابت، ورافع بن خديج، وفضالة بن عبيد، وكعب بن عجرة، كانوا عثمانية؛ محمد بن جرير طبري، تاريخ الطبري (تاريخ الرسل والملوك، وصلة تاريخ الطبري)، ج4، ص429 و 430.
- [46]. شيخ مفيد، الجمل، ص211؛ عبد الحسين الأميني، الغدير، ج2، ص364؛ محمد بن إسماعيل بخاري، التاريخ الصغير، ج1، ص101؛ عبد الله بن قدامة، المغني، ج10، ص53؛ محمد بن عبد الله حاكم النيسابوري، المستدرک، ج3، ص371؛ أحمد بن الحسين البيهقي، السنن الكبرى، ج8، ص181؛ ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغة، ج5، ص196؛ المتقي الهندي، كنز العمال، ج11، ص338؛ ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، ج7، ص467؛ محمد بن جرير طبري، تاريخ الطبري، ج4، ص437؛ محمد بن حسن ابن حمدون، التذكرة الحمدونية، ج6، ص268؛ علي بن أبي الكرم ابن الأثير، الكامل في التاريخ، ج4، ص165؛ محمد بن احمد الذهبي، تاريخ الإسلام، ج6، ص40؛ السيد جعفر مرتضى العاملي، الصحيح من سيرة الإمام علي (ع)، ج2، ص268؛ محمد بن مكرم ابن منظور، لسان العرب، ج4، ص98؛ سيد محمد مرتضى الزبيدي، تاج العروس، ج6، ص138؛ سعيد أيوب، معالم الفتن، ج2، ص32 و ...
- [47]. الشيخ المفيد، الإرشاد، ج2، ص103؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج45، ص19؛ الشيخ عبد الله البحراني، العوالم، الإمام الحسين %، ص262؛ السيد مرتضى العسكري، معالم المدرستين، ج3، ص114؛ الشيخ محمد تقی التستري، قاموس الرجال، ج10، ص339؛ محمد بن جرير الطبري، تاريخ الطبري، ج4، ص331؛ أبو مخنف الأزدي، مقتل الحسين %، ص135؛ فضل بن حسن طبرسي، إعلام الوری بأعلام الهدى، ج1، ص462؛ محمد باقر محمودی، عبرات المصطفين، ص32؛ محمد مهدي حائري، معالی السیطين، ج1، ص384.
- [48]. «يطلبون بدم عثمان»؛ محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج3، ص31؛ علي بن حسين المسعودي، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج2، ص380؛ جلال الدين السيوطي، تاريخ الخلفاء، ص191؛ أحمد بن حجر الهيتمي المكي، الصواعق المحرقة ! في الرد على أهل البدع والزندقه، ص118؛ الشريف الرضي، خصائص الأئمة، ص62؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج33، ص13؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج5، ص38؛ ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، ج57، ص258؛ محمد بن جرير طبري، تاريخ الطبري، ج3، ص481؛ ابن الأثير، الكامل في التاريخ، ج3، ص212؛ ابن كثير، البداية والنهاية، ج7، ص259؛ الشيخ علي الكوراني العاملي، جواهر التاريخ، ج1، ص214؛ الشهيد نور الله التستري، إحقاق الحق (الأصل)، ص304؛ السيد محسن الأمين، أعيان الشيعة، ج8، ص374 و ج1، ص452؛ علي بن أبي الفتح الإربلي، كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج1، ص261؛ السيد هاشم البحراني، مدينة المعاجز، ج2، ص145؛ القاضي النعمان المغربي، شرح الأخبار، ج2، ص79؛ حبيب الله الهاشمي الخوئي، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، ج15، ص258؛ ابن الجوزي، المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، ج5، ص84 و ج6، ص48؛ الذهبي، تاريخ الإسلام، ج5، ص233؛ ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج2، ق2، ص174.
- [49]. قال محمد بن أبي بكر: ما يريدون يا أمير المؤمنين؟ فتبسم % وقال: يطلبون بدم عثمان! فقال محمد: والله، ما قتل عثمان غيرهم؛ محمد الری شهری، موسوعة الإمام علي بن أبي طالب % في الكتاب والسنة والتاريخ، ج5، ص133.
- [50]. نك.: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج33، الباب ثالث عشر باب شهادت عمار، ص13؛ علي بن أبي الفتح الإربلي، كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج1، ص261.
- [51]. روى أبو حذيفة القرشي عن الحصين بن عبد الرحمن عن عمرو بن، جاوان عن الأحنف بن قيس قال قدمت المدينة و ساق حديثا طويلا من أمر عثمان إلى أن قال فلما لقت الفتنة و الناس قد اجتمعوا على حصر عثمان و هو على خطر أتيت طلحة و الزبير فقلت لهما ما أرى هذا

- الرجل إلا مقتولا فمن تأمرانی أن أبايع ترضيانه لى ففالا عليا فخرجت حتى أتيت مكة و بها عائشة فدخلت عليها فقلت إني لأحسب هذا الرجل مقتولا فمن تأمريني أن أبايع ففالت بايع عليا فقضيت حتى ثم مررت بالمدينة و ! قد قتل عثمان فبايعت عليا ثم عدت إلى البصرة فإذا عائشة و طلحة و الزبير قد، جاءونا يطلبون بدم عثمان و يأمرونا بقتال علي بن أبى طالب فطال عجبى من ذلك. شيخ مفيد، *الجمل*، ص143.
- [52]. ثم ان زماننا قد خلفنا فى رعاة يتقرب الناس ببغض آل رسول الله، صلى الله عليه ...؛ حاكم نيشابورى، *فضائل فاطمة الزهراء*، مقدمه كتاب، ص30.
- [53]. هرچند برای پیدا کردن اولین ریشه های ناصبی گری باید به زمان رسول الله \$ رجوع کرد و بغض و کینه هایی را که از امیرالمؤمنین% به علل مختلف به وجود آمد کاوید.
- [54]. نک.: محمد بن أحمد بن منصور الأبشيهى أبو الفتح، *المستطرف فى كل فن مستطرف*، ص53؛ (إن أمير المؤمنين معاوية أمرنى أن ألعن عليا ...).
- [55]. كان الولاة من بنى أمية قبل عمر بن عبد العزيز يشتمون عليا؛ محمد بن سعد، *الطبقات الكبرى*، ج5، ص393؛ محمد بن احمد ذهبى، *سير اعلام النبلاء*، ج5، ص147؛ كانو بنو أمية غضب الله تعالى عليهم يجعلونه فى أواخر خطبهم من سب على كرم الله تعالى وجهه؛ محمود بن عبد الله آلوسى، *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى*، ذيل آيه 90 سورة نحل، ج7، ص456؛ وكان بنو أمية يسبون عليا؛ عبد الرحمن بن محمد ابن خلدون، *تاريخ ابن خلدون*، ج3، ص75؛ كان بنى ! امية كلهم يلعنون عليا - صلوات الله عليه وسلامه - على المنبر؛ محمد بن على ابن العمرانى، *الانباء فى تاريخ الخلفاء*، ص51؛ كان بنو أمية يسبون على بن أبى طالب فى الخطبة؛ جلال الدين السيوطى، *تاريخ الخلفاء*، ص194 و ...
- [56]. أن معاوية بن أبى سفيان لما ولى المغيرة بن شعبة الكوفة فى، جمادى سنة إحدى وأربعين دعاه فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: ... ولست تاركا إيصاءك بخصلة لا تتحم عن شتم على وذمه والترحم على عثمان والاستغفار له والعيب على أصحاب على والاقضاء لهم وترك الاستماع منهم؛ محمد بن جرير طبرى، *تاريخ طبرى*، ج5، ص253، باب سنة احدى و خمسين، ذكر مقتل حجر بن عدى واصحابه.
- [57]. كان خلفاء بنى أمية يسبون علياً رضى الله عنه من سنة إحدى وأربعين وهى السنة التى خلع الحسن فيها نفسه من الخلافة إلى أول سنة تسع وتسعين آخر أيام سليمان بن عبد الملك فلما ولى عمر أبطل ذلك وكتب إلى نوابه بإبطاله ...؛ اسماعيل بن على ابى الفداء، *تاريخ أبى الفداء*، فصل فى ذكر إبطال عمر بن عبد العزيز سب على بن أبى طالب على المنابر، ج1، ص287.
- [58]. كان بنو أمية يسبون أمير المؤمنين على بن أبى طالب، عليه السلام، إلى أن ولى عمر بن عبد العزيز الخلافة، فترك ذلك وكتب إلى العمال فى الأفاق يتركه. وكان سب محبته عليا أنه قال: كنت بالمدينة أعلم العلم وكنت أزم عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود، قبله عني شىء من ذلك، فأتيته يوماً وهو يصلي، فأطال الصلاة، فقعدت أنتظر فراغه، فلما قرع من صلاته، التفت إلى فقال لي: متى علمت أن الله غضب على أهل بدر وبيعة الرضوان بعد أن رضى عنهم؟ قلت: لم أسمع ذلك. قال: فما الذى بلغنى عنك فى على؟ فقلت: معزرة إلى الله وإليك! وتركت ما كنت عليه، وكان أبى إذا خطب فقال من على، رضى الله عنه، تلجلج، فقلت: يا أبه، إنك تمضى فى خطبتك فإذا أتيت على ذكر على عرفت منك تقصيراً؟ قال: أوقطنت لذلِكَ؟ قلت: نعم. فقال: يا بنى إن الذين حولنا لو يعلمون من على ما تعلم تفرقوا عنا إلى أولادِهِ؛ ابن اثير، *الكامل فى التاريخ*، ثم دخلت سنة تسع و تسعين، ج4، ص98.
- [59]. در حالى كه پیامبر (ص) فرمودند: «من سب عليا فقد سبنى»؛ احمد بن حنبل، *مسند*، ج6، ص323؛ حاكم النيشابورى، *المستدرک الصحیحین*، ج3، ص121؛ احمد بن شعيب نسائى، *السنن الكبرى*، ج5، ص133 و ...
- [60]. «سب على فإنه كان شائعا فى أتباع معاوية». ابن تيمية، *مجموعه الفتاوى*، ج4، ص436؛ «وخلف معاوية خلق كثير يحبونه ويتغالون فيه ويفضلونه ... ونشأوا على النصب»؛ محمد بن احمد الذهبى، *سير اعلام النبلاء*، ج3، ص128.

- [61]. لا يقوم أحد من بنى أمية إلا سب علياً؛ علي بن حسن ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج50، ص96.
- [62]. لعن علي بن أبي طالب، رضی الله عنه، علی منابر الشرق والغرب... منابر الحرمین مکة والمدینة؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج3، ص191.
- [63]. إنه كان في أيام بنى أمية أكثر من سبعين ألف منبر يلعن عليها علي بن أبي طالب بما سنه لهم معاوية من ذلك؛ محمود بن عمرو زمخشری، ربيع الأبرار، ج2، ص186.
- [64]. حج معاوية، فدخل المدينة، وأراد أن يلعن علياً علي منبر رسول الله، صلى الله عليه وآله...؛ أحمد عبد ربه الأندلسی، العقد الفريد، ج2، ص301 و، ج2، ص144؛ أبو الفتح أبشيهی، المستطرف، ج1، ص54؛ سيد محمد بن عقيل العلوی، النصائح الكافية، ص96؛ محمد گوزل الأمدی، الهجرة إلى الثقلين، ص103؛ محمد بن حسن حر عاملی، الانتصار، ج8، ص228؛ عبد الصمد شاکر، نظرة عابرة إلى الصحاح الستة، ص509 و...
- [65]. عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ أَمَرَ مَعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سَفْيَانَ سَعْدًا فَقَالَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التَّرَابِ فَقَالَ أَمَا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَنْ أَسْبُهُ لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ...؛ مسلم بن حجاج نيشابوري، صحيح مسلم، ج7، ص120، كتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل علي بن أبي طالب رضی الله عنه، ج4420؛ محمد بن عيسى الترمذی، سنن الترمذی، ج5، ص301، ج3808؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج7، ص60، باب مناقب علي بن ابی طالب؛ احمد بن شعيب النسائی، السنن الكبرى، ج5، ص107، حديث 8399 و...
- [66]. «وأما حديث سعد لما أمره معاوية بالسب فأبى فقال ما منعك أن تسب علي بن أبي طالب فقال ثلاث قالهن رسول الله، صلى الله عليه وسلم فلن أسبه لأن يكون لي واحدة منهن أحب إلي من حمر النعم الحديث فهذا حديث، صحيح رواه مسلم في، صحيحه»؛ أحمد بن عبد الحلیم ابن تيمية، منهاج السنة النبوية، ج5، ص42.
- [67]. «فأمسك معاوية عن لعنه حتى مات سعد، فلما مات لعنه علي المنبر، وكتب إلى عماله أن يلعنوه على المنابر»؛ أحمد عبد ربه الأندلسی، العقد الفريد، ج2، ص301 و، ج2، ص144؛ أبو الفتح أبشيهی، المستطرف، ج1، ص54؛ عبد الحسين الشيخ الأميني، الغدير، ج2، ص102؛ سيد محمد بن عقيل العلوی، النصائح الكافية، ص96؛ السيد مرتضى العسكري، أحاديث أم المؤمنين عائشة، ج1، ص381؛ علي أبو معاش، الأربعين في حب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع)، ج4، ص308؛ علي الأحمدی الميانجی، مواقف الشيعة، ج2، ص423؛ محمد گوزل الأمدی، الهجرة إلى الثقلين، ص103؛ الشيخ علي الكوراني العاملی، جواهر التاريخ، ج3، ص169؛ محمد بن حسن حر عاملی، الانتصار، ج8، ص228؛ محمد حياة الأنصاري، المسند الصحيح، ص202؛ عبد الصمد شاکر، نظرة عابرة إلى الصحاح الستة، ص509.
- [68]. «فكتبت أم سلمة - زوج النبي، صلى الله عليه وآله - إلى معاوية: "إنكم تلعنون الله ورسوله على منابرکم، وذلك أنکم تلعنون علي بن أبي طالب ومن أحبه، وأنا أشهد أن الله أحبه ورسوله" فلم يلتفت إلى كلامها»؛ همان.
- [69]. «وذكر شيخنا أبو عثمان الجاحظ أن معاوية كان يقول في آخر خطبة الجمعة اللهم إن أبا تراب أحد في دينك وصد عن سبيلك فالعنه لعنا وبيلا وعذبه عذاباً أليماً ... لا والله حتى يربو عليه الصغير ويهرم عليه الكبير ولا يذكر له ذاك فضلاً...»؛ ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغة، ج4، ص56 و 57.
- [70]. «والله لا أسكن أرضاً أسمع فيها سب علي، فخرج إلى ساحل البحر حتى مات رحمه الله»؛ عمر بن احمد ابن العديم، بغية الطلب في تاريخ حلب، ج7، الجزء الخامس، ص3033.
- [71]. همان.
- [72]. «لا يستقيم لنا هذا إلا بهذا!!!»؛ احمد بن يحيى بلاذري، أنساب الأشراف، ج2، ص184، الجزء الثاني، ولاة علي الامصار؛ «لا يستقيم الأمر إلا بذلك»؛ علي بن حسن ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج42، ص438؛ ابن حجر هيثمي، الصواعق المحرقة، ص33؛ محمد بن عقيل، النصائح الكافية، ص114؛ ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغة، ج13، ص220.

- [73]. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ثم دخلت سنة تسع و تسعين، ج 4، ص 98.
- [74]. «یسب علیاً ویلعنه..»؛ ابن حجر العسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج 2، ص 237.
- [75]. «حریری المذهب نسبةً إلى حریر بن عثمان المعروف بالنصب..»؛ همان، ج 1، ص 182.
- [76]. «كان بیهسیاً كان ممن بیغض علیاً»؛ همان، ص 305.
- [77]. «ثقة وكن عثمانیا بیغض علیاً»؛ همان، ج 5، ص 253.
- [78]. «أنت منی بمكان قارون من موسی»؛ احمد بن علی خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج 8، ص 262؛ علی بن حسن ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج 12، ص 349؛ یوسف مزی، *تهذیب الکمال*، ج 5، ص 577؛ ابن حجر عسقلانی، *تهذیب ! التهذیب*، ج 2، ص 209؛ محمد بن احمد ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ج 10، ص 122؛ همو، *میزان الاعتدال*، ج 3، ص 389، ش 6894.
- [79]. «وهو یعلم أنه خائن»؛ علی بن عبدالله سمهودی، *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی*، ج 4، ص 356؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، *ینابیع المودة*، ج 2، ص 372، به نقل از ابی الحسن یحیی در کتاب *أخبار المدینة*.
- [80]. «یا عائشة، إن هذین یموتان علی غیر ملتى أو قال دینى»؛ ابن أبی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج 4، ص 63.
- [81]. «(یا عائشة، إن سرک أن تنظرى إلى رجلین من أهل النار فانظرى إلى هذین قد طلعا)، فنظرت، فإذا العباس وعلی بن أبی طالب»؛ همان.
- [82]. «وأشهد بالله أن علیاً أحدث فیها»؛ همان، ص 67.
- [83]. «فبذل له أربعمئة ألف درهم فقبل»؛ همان، ص 73.
- [84]. «والذی تولى کبره منهم له عذاب عظیم قال نزلت فی علی بن أبی طالب کرم الله وجهه»؛ ابونعیم اصفهانی، *حلیة الأولیاء*، ترجمه زهری، ج 3، ص 369.
- [85]. به طوری که بخاری تحت تأثیر عثمانیه و نواصب، در صحیح خود، و بسیاری از رجال حتی یک روایت از امام صادق نقل نکرده اند؛ نک.: سید محمد ابن العقیل، *العتب الجمیل علی اهل الجرح و التعذیل*، الباب الأول: فی ذکر رجال من أئمة أهل البيت وأفاضل العترة وخیرتهم قدح البعض فی عدالتهم أو غمزهم أو ترفع الروایة عنهم والتعلم.
- [86]. «بنو أمیة إذا سمعوا بمولود اسمه علی قتلوه»؛ یوسف مزی، *تهذیب الکمال*، ج 20، ص 429، ترجمه علی بن رباع؛ محمد بن احمد ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج 5، ص 102 و ج 7، ص 412.
- [87]. «هو علی وکان یغضب من علی ویجرح علی من سماه به»؛ همان؛ «أنه کان یلعن أباه لم سماه علیاً»؛ ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج 4، ص 210.
- [88]. نسائی، از برجسته ترین علما و محدثان اهل تسنن است که کتاب سنن وی یکی از صحاح سته اهل سنت به شمار می رود. مزی در ترجمه آن می گوید: «أحد الأئمة المبرزین والحفاظ المتقنین والأعلام المشهورین»؛ یوسف مزی، *تهذیب الکمال*، ج 1، ص 329؛ و ابن کثیر دربارہ او می گوید: «الإمام فی عصره، والمقدم علی أضرابه وأشکاله وفضلاء دهره، رحل إلى الآفاق»؛ ابن کثیر، *البدایة والنهاية*، ج 11، ص 123.
- [89]. «ان نسائی ... فما زالوا یدفعون فی خصیتیہ حتی أخرج من المسجد وحمل إلى الرملة أو مكة فتوفى بها»؛ ابن جوزی، *! المنتظم*، ج 6، ص 131؛ محمد بن احمد ذهبی، *تذكرة الحفاظ*، ج 2، ص 700؛ محمد بن احمد ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج 14، ص 132؛ یوسف مزی، *تهذیب الکمال*، ج 1، ص 132 و ...؛ «فقاموا إليه فجعلوا یطعنون فی خصیتیہ حتی أخرج من المسجد»؛ ابن کثیر، *البدایة والنهاية*، ج 11، ص 140.
- [90]. شارح بزرگ ترین و معتبرترین کتاب اهل سنت، یعنی صحیح بخاری.
- [91]. «أنهم کسروا منبره ومنعوه من الخروج»؛ محمد بن احمد ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج 28، ص 132؛ محمد بن احمد ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج 17، ص 175 و ...
- [92]. از همراهان علی (ع) و از شرکت کنندگان در جنگ نهروان؛ محمد بن احمد ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج 4، ص 267.
- [93]. از راویان کتاب صحیح بخاری، ابی داوود، ترمذی، ابن ماجه و ...

- [94]. «ثم ضربه ليسب أبا تراب رضى الله عنه»؛ همان. «فأبى عطية أن يفعل فضربه أربعمائة وحلق رأسه ولحيته»؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج 6، ص 304؛ ابن حجر عسقلانى، تهذيب التهذيب، ج 7، ص 201.
- [95]. «أمر المتوكل بضربه ألف سوط»؛ ابن حجر عسقلانى، تهذيب التهذيب، ج 10، ص 384؛ يوسف مزى، تهذيب الكمال، ج 29، ص 360؛ خطيب بغدادى، تاريخ بغداد، ج 13، ص 289 و ...؛ «واتفق انه أملى حديث الطير فلم تحتمله نفوسهم فوثبوا به وأقاموه وغسلوا موضعه»؛ محمد بن احمد ذهبى، تذكرة الحفاظ، ج 3، ص 966، ترجمه ابن السقاء.
- [96]. «أن أبا، جعفر محمد بن على الباقر عليه السلام قال لبعض أصحابه: ... فقتلت شيعتنا بكل بلدة، وقطعت الأيدي والأرجل على الظنة، وكان من يذكر بحبنا والانقطاع إلينا، سجن، أو نُهب ماله، أو هُدمت داره.»؛ ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ج 11، ص 43؛ «فقتلهم تحت كل حجر ومدبر، وأخافهم، وقطع الأيدي والأرجل، وسمل العيون، وصلبهم على، جذوع النخل وطرفهم وشردهم عن العراق، فلم يبق بها معروف منهم»؛ همان، ص 44؛ محمد بن عقيل، النصاب الكافية، ص 72.
- [97]. ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج 2، ص 188؛ ابن قيم جوزيه، نقد النقول، ج 1، ص 108؛ ابن تيميه، منهاج السنة، ج 2، ص 62؛ ابن حجر هيثمى، تطهير الجنان، ص 35؛ يوسف قرضاوى، تاريخنا المفترى عليه، ص 79-102.
- [98]. ابن حجر هيثمى، تطهير الجنان و اللسان عن الخطور و التفوه بثلث سيدنا معاوية بن ابى سفيان؛ محمد تقى عثمانى، حضرت معاويه و حقايق تاريخى؛ ايوب گنجى، معاوية را بهتر بشناسيم؛ عبدالقدوس راجى، معاويه بن ابى سفيان شاگرد مكتب نبوت و كاتب وحى؛ على محمد محمد الصلابى، معاوية بن أبى سفيان شخصيته وعصره؛ محمد صقر شحاته، معاوية بن أبى سفيان أمير المؤمنين وكاتب وحى النبى الأمين، صلى الله عليه وسلم؛ همو، كشف شبهات ورد مفتريات، عبدالمحسن بن حمد العباد البدر، دیدگاه منصفان درباره معاوية بن أبى سفيان؛ عباس بن بكار ضبى، أخبار الوافدين من الرجال من أهل البصرة والكوفة على معاوية بن أبى سفيان.
- [99]. ابوحامد محمد غزالى، احياء علوم الدين، ج 3، ص 125؛ ابن تيميه، منهاج السنة، ج 4، ص 472 و 550.
- [100]. «عن ابى هريرة قال: قال رسول الله عاشورا عيد نبى كان قبلكم فصوموه انتم»؛ على ابن ابى بكر هيثمى، مجمع الزوائد، ج 3، ص 185؛ «معاوية على المنبر يقول: ان يوم عاشورا يوم عيد فمن، صامه فقد كان يصام و من تركه فلا حرج»؛ عبد الرزاق صنعانى، المصنف، ج 4، ص 291.
- [101]. نك. محمد بن اسماعيل بخارى، صحيح بخارى، باب، صوم يوم عاشورا؛ صحيح مسلم، باب، صوم يوم عاشورا؛ غنية الطالبين، ص 684-687؛ ابن أبى شيبه كوفى، مصنف، ج 2، ص 310؛ جلال الدين سيوطى، الدر المنثور، ج 8، ص 499.
- [102]. ابن بشر، عنوان المجد فى تاريخ المجد، ص 257 و 258؛ سنت جون فيلبى، تاريخ نجد، ص 142؛ ايلكسى فاسيليف، تاريخ العربية السعودية، ص 131-133؛ لوبيس دو كورانسى، الوهابيون تاريخ ما اهمله التاريخ، ص 77.
- [103]. منير العجلانى، تاريخ البلاد العربية السعودية، ج 2، «عهد سعود الكبير»، ص 48.
- [104]. مقدمه على دوانى بر كتاب فرقه وهابى، ص 56.
- [105]. سيد محمد حسينى قزوینى، وهابيت از منظر عقل و شرع، ص 114.
- [106]. <http://www.mashregnews.ir/fa/news/21193>
- [107]. <http://isna.ir/fa/news/92122516473>
- [108]. <http://fa.alalam.ir/news/1484303>
- [109]. <http://www.khabaronline.ir/detail/342429/World/middle-east>